

گزارش نشست نقد و بررسی کتاب «تبارهای دولت استبدادی»

با حضور آقاجری و نوذری

ماتریالیسم تاریخی و جامعه‌شناسی کلان‌نگر



شیماعلوی

تلاش برای غلبه بر دوگانگی فلسفه و علوم انسانی یک نام بیشتر ندارد: ماتریالیسم تاریخی. اگر رابطه بین زیر بنا و روبنا نقطه مرکزی همه بحث‌ها در سنت مارکسیستی باشد، رابطه بین تفکر و وجود، به عنوان جلوه‌ای از رابطه زیر بنا و روبنا، مساله اصلی ماتریالیسم تاریخی است. در این زمینه باید بر این مساله تأکید کرد آن معنایی که زاده تفکر است بر آنچه وجود دارد متقدم نیست. می‌توان اذعان کرد که معنا بخشی به طبیعت، چه در قالب اسطوره‌های باستان و چه در قالب مفاهیم علمی عصر روشنگری به بعد، به درون جامعه بازمی‌گردد و سلطه بر طبیعت به سلطه بر انسان مبدل می‌شود. ماتریالیسم تاریخی فی‌الواقع سویه مقابل این جریان است. این مفهوم دغدغه درگیری با «آنچه هست» را دارد. پری اندرسون، مورخ و جامعه‌شناس تاریخی اهل برتانیایا، از جمله متفکرانی است که در آثارش در پی

هاشم آقاجری که آغازکننده دو سخنرانی این نشست بود پس از بررسی زندگی و جایگاه فکری اندرسون در حیات فکری بریتانیا، مخصوصا میان طیف چپ، به عنوان کتاب اشاره کرد و در مقابل عنوان تبارهای دولت استبدادی، تبارهای دولت مطلقه را برگزید چرا که به گفته او Absolutist State اصطلاح ویژه‌ای است ناظر بر یک مفهوم خاص. بنابراین ترجمه آن به دولت استبدادی باعث نوعی آشفتگی مفهومی در ادبیات تاریخی و جامعه‌شناسی تاریخی می‌شود. نکته‌ای که ما در تحقیقات آکادمیک باید به آن با وسواس نگاه کنیم ترمینولوژی و مفهوم‌پردازی دقیق است چرا که متفکران و مکاتب مختلف برای تبیین دیدگاه‌های خود مفاهیم ویژه‌ای انتخاب می‌کنند.

آقاجری در ادامه صحبت‌هایش برای روشن‌شدن این مساله به مقایسه عنوان این کتاب و عنوان کتاب وینفولگ یعنی «استبداد شرقی» پرداخت و گفت هر دو کتاب عنوان استبداد را روی جلد دارند ولی به لحاظ مفهومی Despotism یا Absolutist state متفاوت است و زمانی که ما هر دو آنها را استبدادی ترجمه کنیم تمایزها و تفاوت‌های میان این دو مفهوم کم می‌شوند.

متفکران مفاهیم و واژه‌ها را با دقت انتخاب می‌کنند و بر اساس واقعیت‌های تاریخی‌شان به کار می‌برند تا بتوانند منطق تبیینی و توضیحی و تفسیری خودشان را ارایه دهند. آقاجری بعد از توضیح در مورد ترجمه عنوان کتاب و دقت در انتخاب واژه‌ها، به سراغ کتاب مورد بحث رفت و به این نکته اشاره کرد که کتاب «گذارها» از دوران باستان به فئودالیسم» (جلد یک کتاب مورد بحث که آن هم با همین مترجم و ناشر چاپ شده است) و کتاب مورد بحث در واقع یک کتاب است در دو جلد. اندرسون در این دو جلد یک کتاب تاریخ اروپا را در یک محدوده دو هزار و چندصد ساله بررسی کرده است. یعنی از دوران باستان و آنتیک اروپا، در واقع عصر برده‌داری، تا زوال دولت‌های استبدادی، با اشاره به اینکه آخرین دولت استبدادی اروپا در آغاز قرن بیستم دولت مطلقه تزاری است. آقاجری در ادامه به سایر آثار اندرسون اشاره کرد و گفت همه این آثار، نهایتاً یک نقطه عزیمت دارد و آن هم پاسخگویی و حل مسایل کنونی بر مبنای نوعی رهیافت تحلیلی و تئوریک است، و این از آن‌روست که زمینه‌ای تئوریک – تحلیلی بسازد و از دل آن نوعی دستورکار و برنامه سیاسی – اجتماعی بیرون کشد.

لذا اندرسون و ستنی که به آن تعلق دارد نظریه را در کنار عمل به کار می‌بندد، او از جنس مورخانی نیست که به «تاریخ برای تاریخ» معتقدند. آقاجری در ادامه با اشاره به دو کتاب «دپای ماتریالیسم تاریخی» و «ملاحظاتانی در باب مارکسیسم غربی»، پری اندرسون را به عنوان یک نومارکسیست و یک مارکسیست انتقادی معرفی کرد، او بر این باور است که اندرسون برخلاف بعضی از جریان‌های مارکسیستی که برخوردی جزمی با مارکس دارند، با میراث مارکس برخوردی انتقادی دارد و در عین حال در پی روزآمدکردن مارکسیسم به دنبال تجربیات جدید و بازخوانی دقیق فرآیندهای تاریخی است. اندرسون تا به امروز مشغول نوشتن و درگیری با مسایل معاصر بوده است.

آقاجری در ادامه صحبت‌هایش به ویژگی‌های کلی کتاب مورد بحث پرداخت. به‌زعم او اندرسون یک مورخ جامعه‌شناسی است و به همین دلیل رهیافتش مفهومی، تئوریک و در عین حال کلان‌نگر است، و باز به دلیل همین نگاه کلان به تاریخ روش تطبیقی و مقایسه‌ای یکی از ویژگی‌های بارز آثار اندرسون است. این به آن معنی است که برخلاف دیدگاه ساختارگرایانه – کارکردی که عجمه‌ها نظری را به صورت ثابت، فراگیر و فراتاریخی به تجربه تاریخی تحمیل می‌کند و واقعیت‌های تاریخی – اجتماعی را در قالب مفاهیم متصلب از پیش تعیین شده و منطق تطبیقی انتزاعی قرار می‌دهد، اندرسون را در خود حل می‌کند. هر چند که او در پرارزش و تحلیل کارویژه‌ها و صورت‌بندی

مواجهه با آنچه «وجود دارد» است، او در کتاب «تبارهای دولت استبدادی» به دنبال درگیری با واقعیت‌هایی است که منجر به شکل‌گیری دولت مطلقه (Absolutist State) می‌شود. این کتاب با ترجمه حسن مرتضوی در سال ۱۳۹۰ روانه بازار شد. مرتضوی پیش از این، جلد اول این کتاب، «گذار از عهد باستان به فئودالیسم» را با نشر ثالث چاپ کرده بود. از جمله نشست‌های پژوهشگده تاریخ اسلام، نقد و بررسی کتبی است که در زمینه تاریخ تالیف و ترجمه شده است. نشست چهارشنبه ۲۵ دی‌پهشت این موسسه به بررسی کتاب «تبارهای دولت استبدادی» اختصاص داشت که با حضور هاشم آقاجری و حسینعلی نوذری بر گزار شد. به غیر از بحث‌های خود نشست پرسش و پاسخ و حواشی آن نیز جالب بود. پس از پایان صحبت‌های حسینعلی نوذری، هاشم آقاجری به مساله اصلی این نشست اشاره کرد و آن اینکه این برنامه فاقد دبیر جلسه بود و به همین دلیل بعد از جلسه، زمانی که مخاطبان پیرامون مسایل مطرح شده در پی طرح سوال بودند، آقاجری گفت: «خوشبختانه یا متأسفانه ما ناظم و ناظر نداریم»

می‌کوشد امر عام (مفاهیم انتزاعی) و امر خاص (تجربه‌های تاریخی) را تلفیق کند. اندرسون در مقدمه کتاب تبارهای دولت استبدادی نقدی را به مارکسیسم وارد می‌کند و می‌نویسد معمولاً فیلسوفان مارکسیست در مورد تاریخ انتزاعی صحبت می‌کنند و در عین حال به تجربه‌های تاریخی توجهی ندارند. از این نظر در آثار فیلسوفان مارکسیست ما با یک تاریخ پویا و زنده روبه‌رو نیستیم بلکه با مجموعه‌ای از کلیات انتزاعی طرفیم که بر اساس واقعیت‌های تجربی تحقیق‌پذیر نیست. از سوی دیگر مورخان مارکسیست بدون توجه به جنبه‌های عام و فلسفی و نظری موجود در فرآیندهای تاریخی، تنها به تجربه‌های تاریخی می‌پردازند. اندرسون مدعی است که می‌خواهد این شکاف میان کار فیلسوفان مارکسیست و مورخان مارکسیست را پر کند. از این‌رو در بحث رابطه میان نظریه و تجربه، اندرسون می‌کوشد نه‌نظریه را فدای گم‌شدن در جزئیات تاریخی پرانگنده و درهم و برهم کند که نهایتاً هیچ‌گونه استنتاج مفهومی و نظری ندارد و نه تجربه زنده تاریخی و امر انضمامی را تقلیل دهد و فضای نظریه کند. معمولاً پژوهش‌هایی که پیش‌فرض ایدئولوژیک دارند، تاریخ را فدای ایدئولوژی می‌کنند. فی‌الوق در این دست پژوهش‌ها رابطه بین تاریخ و ایدئولوژی رابطه خادم و مخدوم است. این در حالی است که برای اندرسون، ایدئولوژی چارچوبی است در خدمت توضیح و تفسیر تاریخ و در نهایت باید این رابطه برعکس شود. تئوری در اینجا باید حکم یک ابزار مفهومی و کلیدی را بازی کند که با آن بتوانیم قفل‌های فروسته تجربه تاریخی را به لحاظ نظری باز کنیم.

بعد از بررسی روش‌شناسی آثار اندرسون، آقاجری با توجه به کتاب مورد بحث و «گذارها» نوع تاریخ‌نگاری اندرسون را، تاریخ از بالا دانست که در مقابل تاریخ‌نگاری از پایین قرار می‌گیرد. اندرسون بالاترین در این کتاب از این نوع تاریخ‌نگاری، تاریخ از بالا، دفاع می‌کند. تاریخ از پایین در واقع به معنی تاریخ زندگی مردم بدون توجه به قدرت و دولت است. برای مثال «تشکیل طبقه کارگر در انگلستان» اثر تامپسون، که او هم یک نومارکسیست بریتانیایی است، از این دست تاریخ‌نگاری‌هاست. آقاجری در خلال صحبت‌هایش متذکر شد که در سال‌های اخیر چندین کتاب که بسیار برای دانشجویان علوم انسانی مفید و اساساً لازم است ترجمه شده و امیدوار است کتاب تامپسون هم به زودی به فارسی ترجمه شود. او ضمن این گفته‌ها به نهضت تاری و تأثیر آن بر شکل‌گیری تمدن‌ها و فرهنگ‌های مختلف در دوره‌های گوناگون اشاره کرد. در ادامه بحث اصلی، آقاجری کتاب اندرسون را، در مقابل کتاب تامپسون، تاریخ از بالا یعنی تاریخ دولت قلمداد کرد. «البته این امر موجب شد تا منتقدان اندرسون او را به یک تاریخ‌نگاری غیرمارکسیستی متهم کنند چرا که به‌زعم آثار تاریخ‌نگاری مارکسیستی در حقیقت تاریخ‌نگاری شیوه‌های تولید است.» اندرسون در دفاع از کار خود جمله‌ای از مارکس را نقل می‌کند و می‌گوید اگرچه ماتریالیسم تاریخی و البته خود مارکس در نهایتاً تاریخ را با شیوه تولید توضیح می‌دهد اما نهایتاً تحولات تاریخی در سطح سیاسی تعیین تکلیف می‌شود. تحولات تاریخی در لحظه انقلاب امری سیاسی است. بنابراین مطالعه ساخت قدرت و دولت نباید به محاق رود. دقیقاً به این معناست که اندرسون فرماسیون‌های مختلف اجتماعی را با توجه به ویژگی‌های خاص دولت و نهاد قدرت مورد مطالعه قرار می‌دهد. آقاجری پس از این مقدمات سوال اصلی را طرح می‌کند: این دولت یک صورت‌بندی از دولت است که در حد فاصل میان زوال فئودالیسم و برآمدن فرماسیون سرمایه‌داری در تاریخ ظهور پیدا می‌کند. برای مثال در تاریخ ایران، ما بسیاری از ویژگی‌های چنین دولتی را در دولت صفوی می‌بینیم اما در نهایت نمی‌توان ادعا کرد که دولت صفوی واجد این ویژگی‌هاست. این به دلیل جایگاه دولت صفوی است که با

اندیشه



از راست به چپ: حسینعلی نوذری، هاشم آقاجری/ عکس: مهدی حسینی، شرق

و ادامه داد که می‌خواهد از این فرصت استفاده کند و به برخی از صحبت‌های نوذری پاسخ دهد. فارغ از همه اختلاف نظر‌ها بر سر حیات نیروهای اجتماعی و قدرت دولتی و اینکه نسبت این دوو موقعیت هر کدام چیست؟ شاید جالب‌ترین جلال دو سخنران بحث بر سر تعلق اندرسون به سنت مارکسیسم بود. هر چند باید به این نکته اشاره کرد که با وجود اشاره نوذری و آقاجری در خلال بحث‌هایشان به متفکر و فیلسوف فرانسوی، لوئی آلتوسر، نامی از سنت فکری او و بالاخص ماتریالیسم مواجهه به عنوان بدیلی برای ماتریالیسم تاریخی، به میان نیامد. نقد آقاجری به نوذری فی‌الواقع به این دعوی نوذری برمی‌گشت که اندرسون را به گونه‌ای متعلق به شکلی از سنت آنگلو – تروتسکیستی می‌دانست. هرچند دخالت هر یک از طرفین در گفته‌های دیگری فضای بحث را آشفته کرده بود. اما شاید نکته قابل توجه معطوف به تعریف طرفین از متفکر درون یک سنت فکری بود. آنچه در این صفحه می‌خوانید گزارش سخنرانی هاشم آقاجری در این نشست و متن پیااده‌شده سخنرانی حسینعلی نوذری است.

جایگاه دولت مشابه اروپایی تفاوت‌هایی دارد هرچند از جهاتی مشابه آن است. درباره ویژگی‌های این مفهوم و جغرافیای ایران، آقاجری با احتیاط به دوره پهلوی اول اشاره می‌کند. اما به باور، او، نکته مهمی که می‌تواند محل نزاع فرا گیرد چستی این دولت و کارکرد آن است. نظر رایج و غالب در این زمینه آن است که این دولت‌ها پیش‌رآمد ظهور فرماسیون سرمایه‌داری است و سازوکارهای بوروکراتیک این دولت زمینه برآمدن این فرماسیون را می‌سازد. درواقع دولت زمینه‌ای می‌شود برای به خاک‌مسپردن فئودالیسم و ساختن بستری برای زایش سرمایه‌داری. تمام مباحث طرح شده تا اینجا برای مخاطب موید آن است که این نظریه پیرامون دولت مورد تأیید نوذری، «تبارهای دولت استبدادی» هم هست. اما آقاجری بحثی را پیش کشید که این فرضیه را به هم زد. به گفته او اندرسون برخلاف این نظریه بر این باور است که این دولت، دولتی فئودالی است. برای روشن‌شدن این بحث او به توضیح و تبیین مفهوم فئودالیسم نزد اندرسون پرداخت و گفت آنچه برای اندرسون فئودالیسم نام دارد در مقابل جریان قالب مفهوم‌پردازی اقتصادی از فئودالیسم قرار می‌گیرد. اندرسون علاوه بر عناصر زیربنایی شیوه تولید، بر عناصر روینایی حقوقی و سیاسی این فرماسیون تأکید می‌کند و از این منظر می‌توان ادعا کرد که او در اینجا منظری وبری پیدا می‌کند. اندرسون با تعریفی که از فئودالیسم ارایه می‌دهد – یعنی فرماسیونی مرکب از برده‌داری رومی و اقتصاد شانی ژرمنی – آن را تنها متعلق به اروپا می‌داند. البته با این تأکید که مفاهیمی که او به کار می‌برد از سنخ نمونه‌های آرمانی وبر نیست و باز با تأکید بر اینکه در میان کشورهای غیراروپایی و بالاخص آسیایی تنها استثنا در این میان ژاپن است. اما نکته مهم در نگرش اندرسون به فئودالیسم این بود. اندرسون بالاترین در این کتاب از این نوع تاریخ‌نگاری، تاریخ از بالا، نتیجه آن دولت غربی و شرقی است. به‌زعم اندرسون دولت استبدادی غربی زودتر از نمونه شرقی آن در تاریخ ظاهر شد. فی‌المثل انقلاب فرانسه آخرین لحظه عمر دولت مطلقه در اروپای غربی بود. این در حالی است که چنین دولتی در اروپای شرقی در همان زمان در حال نفع‌گرفتن است. در ذیل این‌گونه‌شناسی باید یادآور شد که در هر دو منطقه یک استثنا وجود دارد: لهستان در شرق و اسپانیا در غرب. علت این تقدیم و تاخر چیست؟ آقاجری می‌گوید، نویسنده این کتاب علت آن را در تفاوت تاریخی و صورت‌بندی‌های اجتماعی – اقتصادی آنها می‌جوید. به این معنا که در اروپای غربی به دلیل رشد تجارت و پیشرفت بورژوازی، فئودالیسم به سرعت مراحل سروری خود را پشت سر می‌گذارد. بنابراین چنین دولتی واکنشی است در برابر ناتوانی حاکمیت فئودال در حوزه اداره دهقانان، زمین و مالکیت خصوصی، چراکه زمینداران توان حفظ خود را برابر دهقانان از یکسو و بورژوازی در حال شکل‌گیری از سوی دیگر نداشتند. لذا چارای نبود چنین تمرکز قوای متراکم فئودالیسم، نکته مهم اما آنجاست که این شکل تمرکز در دولت نه برای کمک به برآمدن بورژوازی، که برای تداوم استعمار فئودالی ساخته شده بود. دقیقاً در این نقطه به باور آقاجری، اندرسون نقدی را بر مارکس و انگلس وارد می‌کند. آنها این دولت‌ها را محصول توازن طبقاتی میان بورژوازی و فئودالیسم می‌دانند درحالی‌که چنین نیست و در آن دوران بورژوازی آنقدر قوی نشده بود که بتواند بالاس برقرار کند. شاید بتوان گفت این مثال در مورد دولت بنابارتی صدق کند. آقاجری ضمن توضیح شرایط اجتماعی – اقتصادی اروپای شرقی و گذارهای متفاوت این دوگونه، به شرایط جدید صحبت‌های خود را با این نکته به پایان برد که تحلیل اندرسون پیرامون تاریخ اروپا به لحاظ نقطه‌نظر‌های خاص وی، متکی بر نقش روشنفکران و جریان‌های آگاهی‌بخش و در عین حال کنش‌های دموکراتیک است.

حسینعلی نوذری: نگاهی به تاریخ‌نگاری پری اندرسون

توجه به ساختار قدرت با نام دولت

این مفهوم از ابزارهای روش‌شناسی حوزه‌های دیگر نیز استفاده می‌کند. اگر این اثر به حوزه جامعه‌شناسی تاریخی تعلق دارد برای فهمیدن آن باید به چند اثر دیگر در ارتباط با این موضوع نیز اشاره کرد. چشم‌انداز دیگری که در مورد اندرسون باید مورد توجه قرار داد این است که او به جغرافیای انگلستان تعلق دارد. بنابراین دیدگاهش بیش از آنکه قارهای باشد متعلق به سنت انگلوساکسون است. از این‌رو رویکرد او در برخورد با مارکسیسم رویکردی تروتسکیستی است و از این منظر بعضی از منتقدان اندرسون او را نقد کرده‌اند. بنابراین می‌توان اذعان کرد که رویکرد او رویکردی آنگلو – تروتسکیستی است. اگرچه بسیاری آثار او را خارج از دایره تفکر مارکسیستی می‌دانند، اما تفکر و ادبیات چپ در دهه‌های ۲۰ و ۸۰ میلادی بسیار وامدار آثار و مطالعات اوست. از نظر تامپسون، در کتاب «فقر نظریه»، اندرسون از مواضع مشخص مارکسیستی که برای تحلیل یک پدیده لازم است دور می‌شود. در واقع به‌زعم او اندرسون توجهی به مناسبات و شیوه تولید ندارد. باید به این نکته اشاره کرد که در زمینه جامعه‌شناسی تاریخی، مطالعات زیادی انجام شده که ردپای آن تحقیقات در این کتاب واضح است و در موارد معدود اندرسون به آنها اشاره کرده است. یکی از آنها «شنش اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» برینگتون مور است. دیگری «سلمان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی» ساموئل هانتینگتون و نیز «تکوین دولت – ملت‌ها در اروپای غربی» که مجموعه‌ای است از مقالات متفکران مختلف و البته کتاب‌های دیگر. درک

تازه‌های نشر

فلسفه زبان

چرخش به سمت دستور

ویلیام جی لایکن، استاد فلسفه در دانشگاه کارولینای شمالی، نویسنده کتاب‌های متعددی در حوزه فلسفه ذهن و فلسفه زبان از جمله آگاهی و تجربه، فرم منطقی در زبان طبیعی و فلسفه زبان است. کتاب فلسفه زبان که در سال ۱۹۹۹ توسط انتشارات راتلیج چاپ شد به موضوعات اصلی در فلسفه زیان معاصر می‌پردازد. آنگونه که در مقدمه کتاب آمده‌است مهم‌ترین ویژگی فلسفه زبان در ۴۰ سال گذشته، چرخش به سمت دستور یا نحو صوری است. به زعم لایکن توجه به این موضوع برای فلسفه‌ورزی درباره زبان امری ضروری است. حول و حوش سال ۱۹۸۰ توجه برخی فیلسوفان زبان به فلسفه ذهن معطوف می‌شود و برخی دیگر ماجراجویی‌های متافیزیکی را درباره وجود یا عدم وجود رابطه میان زبان و حقیقت پیش گرفتند. این دو جریان به سرعت علاقه طیف وسیعی از فیلسوفان را برانگیخت. با این همه اما از دید لایکن، هیچ‌یک از این دو نحله، با وجود محاسن بسیار، فهم کافی از سازوکارهای مختص زبان با مسایل محوری در خود فلسفه زبان، به دست نمی‌دهند. دعوی کتاب فلسفه زبان تمرکز روی این سازوکارها و مسایل است. عمده فصل‌های کتاب به ارایه داده‌های مربوط به یک پدیده زبانی می‌پردازد و در ادامه نظریه یک متفکر درباره آن پدیده را توضیح می‌دهد و در انتها لایکن به ارزیابی و نقد آن نظریه دست می‌زند.

فصل‌های کتاب در قالب چهار بخش سازمان یافته‌اند. بخش اول شامل فصل‌هایی پیرامون نظریه وصف‌های راسل، تمایز دانلان، مساله پس‌رویکرد (anaphora)، نظریه توصیفی اسامی خاص، نظریه خوشه‌ای (cluster theory) سرل و نظریه علی-تاریخی (causal-historical theory) است. لایکن در بخش دوم نظریات معنا،



درآمدی به فلسفه زبان

ویلیام لایکن
ترجمه میثم محمدامینی
نشر هرس
نوبت چاپ ۱۳۹۲
قیمت ۱۶۰۰۰ تومان

به بررسی نظریات رقیب درباره معنای زبانی می‌پردازد و برتری‌ها و کاستی‌های مختلف آنها را با یکدیگر مقایسه می‌کند. بخش سوم با عنوان کاربردشناسی و کنش‌های گفتاری، مفاهیم پایه‌ای کاربردشناسی زبانی را معرفی می‌کند و بحث مفصلی هم درباره مساله توان غیرمستقیم دارد. رویکردهای گوناگون در پرداختن به مساله استعاره نیز در بخش آخر این کتاب بررسی می‌شود. بخش چهارم که در ویرایش جدید افزوده شده، شامل چهار نظریه درباره استعاره است.

ویژگی‌های متمایز این کتاب که آن را از سایر کتاب‌های ترجمه شده در این حوزه جدا می‌کند شامل این موارد است: فصل‌هایی جدید درباره فرقه و معماهایش، استنباط‌گرایی، نظریات گفت-کنشی معنا و نظریه ربط و البته خلاصه و چکیده فصول، مثال‌های روشن، پرسش‌هایی برای مطالعه، منابع تکمیلی در حاشیه مباحث و واژه‌نامه. این کتاب با ترجمه میثم محمدامینی، توسط نشر هرس روانه بازار شده است. ایسن کتاب برای مخاطبان فلسفه و دانشجویان علاقه‌مند در این حوزه می‌تواند منبع مهمی برای آشنایی با مقدمات فلسفه زبان باشد.

بیوگرافی

اندرسون

جامعه‌شناس تاریخی

پری اندرسون مورخ و نظریه‌پرداز بریتانیایی در ۱۹۳۸ متولد شد. او یکی از چهره‌های تأثیرگذار بر مطالعات و نظریه‌های تاریخی از یک‌سو و یکی از چهره‌های برجسته چپ نو در اروپاست. اندرسون به همراه مجموعه‌ای از مورخان بریتانیایی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی در قالب یک گروه در حزب کمونیست بریتانیا گروه مورخان حزب را تشکیل می‌دادند. همکاری او و مجموعه دیگری از مورخان چپ بریتانیا مانند تامپسون و هازلبام در میان مکتب‌های تاریخ‌نگاری مدرن مکتبی را پی‌ریزی کردند که با عنوان کلی مارکسیسم بریتانیایی شناخته می‌شود. اندرسون ۲۰ سال مداوم سر دبیر نشریه شناخته‌شده (New Left Review) بود و بعد از آن در دوران بازنشستگی به‌عنوان عضو هیات تحریریه با این نشریه همکاری می‌کند. اندرسون در این نشریه دو مقاله درخشان نوشت: عناصر فرهنگ ملی (۱۹۶۸) و سرچشمه‌های بحران کنونی (۱۹۶۴). مقاله اول به زندگی روشنفکری و میانمایگی آن پس از جنگ بریتانیا می‌پردازد و مقاله دوم به ناتوانی بورژوازی انگلیس در شکل‌دهی یک جهان‌بینی منسجم. این مقالات در واقع نگاه متفکر جوانی است که سعی می‌کند سهم بریتانیا در فلسفه، زیباشناسی و نظریه سیاسی را بررسی کند. اندرسون اکنون استاد تاریخ و جامعه‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس آمریکا،ست. او بیشتر با دو اثر اکنون کلاسیک «گذارها:از دوران باستان تا فئودالیسم» و «تبارهای دولت استبدادی» شناخته می‌شود. اندرسون در آثارش به دنبال بنا کردن شکلی از ماتریالیسم تاریخی است که با پشتوانه نظری و فلسفی و چارچوب مفهومی مشخص به سراغ امور واقعاً موجود برود. او در این زمینه هم به فیلسوفان مارکسیست می‌تازد که اسیر مفاهیم انتزاعی خویشند و هم به مورخان مارکسیست که چارچوب نظری مشخصی را پاپریزی نمی‌کنند. او علاوه بر این دو کتاب، صاحب تالیفاتی از جمله ردپای ماتریالیسم تاریخی، خاستگاه‌های پست‌مدرنیته و منطقه درگیری است.

یادداشت

روحانیت شیعه و سیاست در ایران

سیرانوش موسوی

تاریخ مبارزاتی شیعه ابداع سیاسی این مذهب را گسترش بسیاری داد، به‌گونه‌ای که تفکیک «دین و دولت» و «دین و سیاست» از تفکر شیعه بسیار سخت و غیرممکن است. آموزه و اندیشه‌های شیعه سیورهست شیعیان را متوجه مسایل اجتماعی و سیاسی می‌کرد و از آنها انتظار داشت که در برابر این‌گونه مسایل موضع‌گیری‌های قاطعانه‌ای از خود نشان دهند. پس، اندیشه در شیعه صرفاً در نظر باقی نمی‌ماند، بلکه در عرصه عمل نیز تسری می‌یابد. شیعیان تأکید دارند که تا زمان حضور امام، این امام معصوم است که بیشترین شایستگی را برای هدایت و راهنمایی مسلمین داراست؛ اما بعد از او این مسئولیت در عهده فقیهان یا ورثان امامان و پیامبر (فقیه و مجتهد به کسی گفته می‌شود که از دانش فقه برخوردار باشد و توانایی اجتهاد، یعنی استنباط احکام و قوانین شرعی را از منابع و ادله اربعه، داشته باشد. ارجاع شیعیان به عالمان دینی در عصر امام صادق(ع) به بعد آغاز می‌شود. در واقع ارجاع مسلمانات به عالمان و فقیهان هم در زمینه نیازهای علمی و هم در زمینه نیازهای اجتماعی مانند جمع‌آوری خمس و قضاوت بوده است) قرار می‌گیرد که باید در برابر حکومت‌های جائر، حادای مسلمین باشند. مبارزه علیه ظلم و ستم حکومت‌های جائر و همچنین تلاش برای استقرار حکومتی مشروع چهار مبارزاتی شیعیان را درجندان کرده بود. اما در اقلیت‌بودن شیعیان و حاکم‌بودن حکومت‌های متعصب غیر شیعه، مجال چندانی برای به ثمر نشستن تلاش شیعیان باقی نمی‌گذاشت و اغلب آنها چارهای جز تقیه (پنهان کردن عقاید) نداشتند. روی کارآمدن صفویه تلاش جدیدی برای شیعیان به همراه آورد. پادشاهان شیعه‌مذهب صفوی علماً شیعی ا را که در سراسر جهان اسلام پراکنده بودند (به‌خصوص علمای «جبل عامل») به ایران دعوت، و ایران را به محل پرشگویی برای پرورش افکار شیعی مبدل کردند. دولت صفوی علاوه بر اعتقاد به مذهب تشیع، تشیع را مظهر نشان‌دادن هویت ملی، استقلال کشور و وجه تمایز آن از امپراتوری عثمانی قرار داد. این فضا نیاز آنها به جلب حمایت روحانیون را بیش‌از پیش کرده بود. به همین دلیل زمینه رشد و اعتلای فکری و تشکیلات روحانیت شیعه را فراهم و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در سازماندهی و بازسازی روحانیون موثر واقع شدند. اما در دوران نادرشاه از نفوذ روحانیت شیعی، کسته می‌شود؛ چراکه نادر مایل نبود علمای دینی در کار حکومت و دولت دخالت کنند. نادر که قدرت نظامی بسیار زیادی داشت، موفق‌ات را تصرف و تلاش کرد تشیع را در ایران از رسمیت بپندارد. وی امیدوار بود تا مذهب تشیع را در کنار چهار مکتب تسنن، به‌عنوان مذهب پنجم درآورد؛ اما این نظریه را هر طرف رد و با کشته‌شدن او به فراموشی سپرده شد. در دوره کریم‌خان زند روحانیت کم‌کم موقعیت پیشین خود را به دست آورد و دیگر از تعدی نادر به جان و مالشان خبری نبود. با روی کار آمدن قاجار، بار دیگر اساس حکومت مرکزی ایران بر مبنای تشیع نهاده شد. به‌ویژه از زمان فتحعلی‌شاه به بعد، علما و مدارس حوزوی مورد حمایت واقع شدند. تشیع اصولی در دوره قاجار، جان تازه‌ای گرفته بود و کم‌کم نقش پادشاهان را از هرگونه محتوای مذهبی خالی کرد. علمای شیعی در این دوره از دولت مستقل شدند و این استقلال را مدیون بهرمنندی از جروحات شرعی بودند. روحانیون دراین دوره از قدرت و استقلال عمل بیشتری برخوردار شدند و توانستند نقش فعالی در سیاست ایفا کنند. ازآنجاکه انحصار قضاوت و آموزش‌وپرورش در دست روحانیت بود، پایگاه اجتماعی آنها نزد مردم افزایش یافت و آنها صدای اعتراض مردم شدند. نمونه بارز فعالیت روحانیت شیعه در این دوران مخالفت با واگذاری امور دینی تنباکو به قدرتهای غربی بود. موفقیت آنها در نهضت تنباکواه را برای دخالت موثر آنان در جنبش مشروطه فراهم کرد و آنان در این نهضت دوشادوش روشنفکران و بازاریان رهبری حرکت را بر عهده گرفتند. در عصر پهلوی اول، حاکمیت سرکوب، محدودیت‌های بسیاری بر عملکرد روحانیون ایجاد کرد که نوعی حاشیه‌نمینی را برای طیفی از روحانیون شیعه به همراه آورد. به‌عبارت‌دیگر در طول سلطنت رضاشاه، تمرکزگرایی، سکولاریسم و اصلاحات جدید گرایانه، اعمال قدرت علمای قدرت کاهش شد. مدارس جدید ضوابط غریب مالیاتی و تأسیس نظام قضایی مستقل از دادگاه‌های شریعت، اهمیت کار کردهای اجتماعی و سنتی روحانیون را کاهش داد. اما فعالیت محدود آنها زمانی میسر شد که قوای متفقین ایران را به اشغال درآوردند و به حکومت رضاشاه خاتمه‌دادند. در فضای باز سیاسی ۱۳۲۰، حضور روحانیون در عرصه سیاست دوباره جریان یافت. آنها توانستند در مبارزه ملی کردن صنعت نفت نقش بسزایی ایفا کنند. روحانیون پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، زیر فشار شدید حکومت قرار می‌گیرند و فعالیتشان محدود می‌شود. در این دوران، اندیشه آیت‌الله به‌روردی بر دیگر تفکرات روحانیون غالب می‌شود. مطابق اندیشه ایشان، روحانیت باید از دخالت در امور سیاسی اجتناب ورزند و بیشتر به کارهای علمی و حوزوی بپردازند. سکوت روحانیون در امور سیاسی تا مرگ ایشان ادامه می‌یابد و بعد از فوت ایشان در فروردین ۴۰، این بار روحانیون به رهبری امام خمینی (ره) فعالیت‌های خود را آغاز می‌کنند.